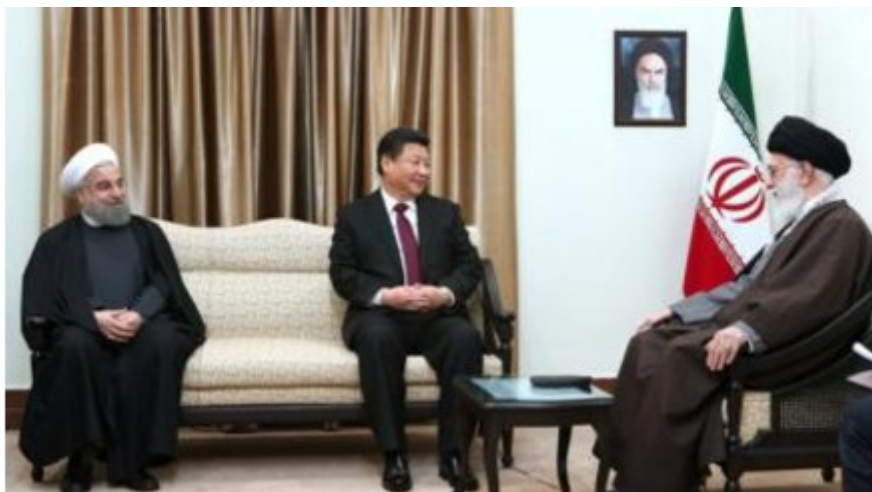


# قرارداد استعماری جمهوری اسلامی با چین



قرارداد استعماری جمهوری اسلامی با  
چین ضد منافع ملی ایرانیان است.

آیا ایران بیش از این مستعمره "چین  
کمونیست" میشود؟

امین بیات

دولت دست نشانده ی روحانی، با توافق خامنه ای  
از روی ناچاری و فشارهای اقتصادی، اگر قرار  
است تسلیم قرارداد 25 ساله با دولت چین بشود،  
خیانتی بزرگ به منافع ملی ایران مرتکب خواهد شد.



دولت چین قرار است که 400 میلیارد در ایران سرمایه گذاری کند که  
280 میلیارد آن در توسعه نفت و پتروشیمی و 120 میلیارد آن در

جهت تکمیل زیر ساختهای تولیدی در ایران است.

جمهوری اسلامی ایران با تکیه بر امپریالیسم نو پای چین و روسیه قصد بالا بردن مقاومت و دخالت در منطقه و سرکوب داخلی را دارد، نتیجه مهم این قرار داد ننگین دوام و پایداری جمهوری اسلامی بوسیله چین و روسیه است.

قراردادهای جمهوری اسلامی با چین و روسیه جز استعمار نصیبی برای ایران و ایرانی نخواهد داشت، و با این قرار داد واگذاری بخشهایی از سواحل خلیج فارس از جمله جزیره کیش به چین تحت نام همکاریهای 25 ساله ایران و چین زمینه چنیهای است تا ایران بتواند به چین دراز مدت نفت را بفروشد و چین بتواند در دراز مدت مطمئن از خرید نفت ارزان از ایران باشد، و با تدارک برنامه ریزی شده تحت نام سرمایه گذاری بخشهای مختلف صنعتی، اقتصادی، بهداشتی، ارتباطات، کشاورزی، نظامی و از همه مهمتر استخراج نفت و انرژی، ترمیم راه آهن، همکاری بانکی و قرار است بندر جاسک توسعه یابد، و در ساخت پالایشگاه نفت و صنایع پتروشیمی همکاریهای دراز مدت انجام گیرد و از جمله همکاریهای امنیتی، چنیها قرار است بندر چابهار را به شهر بندری تجاری تبدیل کنند، و برای حفاظت این سرمایه ها که از آن ببعد متعلق به چین هستند، تعداد 5000 سرباز چینی در ایران مستقر شوند، و البته چین باید متعهد شود در سازمان ملل متحد از ایران پشتیبانی کند، اینگونه مطالب در پیش نویس دیده میشود.

حکومت ایران در حال حاضر در نهایت ضعف و بی عملی قرار دارد و در حال فروپاشی است، بنیه مالی حکومت تقریباً به صفر رسیده، و دولت چین از این شرایط کاملاً آگاه است و بنظر میرسد که قصد بلعیدن ایران را دارد، وام میدهد، نیروی نظامی ناظر بر هزینه وام در ایران مسقر میکند، تا در هنگام باز پرداخت که میداند ایران نمیتواند وام را پرداخت کند، در حقیقت اختیار کل کشور در ید قدرت چین "کمونیست" بخوانید امپریالیسم در حال رشد، قرار میگیرد.

کشور چین با 1,5 میلیارد جمعیت در تدارک گرفتن بخشی از اقتصاد جهان، از جمله ایران است، تا بتواند در دراز مدت مواد غذایی مردم چین را تامین نماید یعنی موجودیت چین بستگی به وارد کردن مواد غذایی دارد و صادر کننده تولیدات صنعتی تا وسایل و ادوات جنگی، ساخت چین را بفروش برسانند.

آرایش نوین امپریالیستی چین و روسیه که دارای سیاستهای استعماری و امپریالیستی همچون آمریکا و انگلیس هستند و هیچ تفاوتی در این باره دیده نمیشود، تصرف بندرهای استراتژیک در خلیج فارس، در آفریقا، آسیا، سویلانکا و... نشان از سلطه امپریالیستی نو پا، دارد.

در کشورهای دمکرات و تقریباً آزاد برای انعقاد قرار داد با کشوری دیگر اول پیش نویس قرارداد تهیه و بوسیله دولت در مجلس به بحث گذاشته میشود و کارشناسان امور مربوطه از کل کشور نظر خواهی نموده و در رسانه های رسمی انتشار میدهند و بعد در مجلس تصویب و به دولت برای اجرا ابلاغ میگردد، در ایران اما همه چیز مخفی است و بر عکس.

با انتشار پیش نویس "قرار داد" ما بین دولت های چین و ایران، در اپوزیسیون ایران برخوردهای متفاوتی انجام گرفته است، درست است که این نوشته هنوز به قراردادی رسمی تبدیل و امضاء نشده است، اما معروف است که میگویند "تا نباشد چیزی مردم نگویند چیزها".

طرفداران واقعی حفظ منافع ملی نشان دهنده درجه استقلال در حفظ منافع ملی را نشان خواهد داد.

بخشی از طرفداران ایرانی چینی از منافع امپریالیستیهای چین و روسیه در ایران معتقدند این "قرار داد" به نفع ایران بوده و تحریم های استعماری امپریالیستی را خنثی خواهد کرد و به آینده ایران و منطقه تاثیر مهم استراتژیک بجای خواهد گذاشت، و از این جنبه حرکت میکنند که این "قرار داد" موجب خواهد شد که جلوی اقدامات ضد بشری امپریالیست آمریکا گرفته شود، و عملاً از تعویض و جابجا کردن استعمارگران بنفع چین و روسیه حرکت کرده و شرم گینانه از "قرار داد" از هم اکنون دفاع میکنند، تو گوئی زحمتکشان جامعه برایشان تفاوت میکند که آنها را آمریکا و شرکاء استثمارگرش استثمار کنند یا چین "کمونیست" و روسیه، از این به بعد تسلط بر منافع ملی، مردم داشته باشند.

تو گوئی اگر توازن قوای امپریالیستی در خلیج فارس و منطقه با انعقاد این قرار داد بنفع چین و روسیه تمام شود، روزگار زحمتکشان منطقه پراز شادی و کار و ثروت خواهد شد، چه ساده لوهانه و منافع طلبانه به مسئله به این مهمی بر خود میشود، در تاریخ گذشته یکصد ساله ایران این حرفهای دهان پر کن را "حزب

توده" بنفع ارباب کرم‌لین بخورد مردم میداد و حالا فرزن خلف حزب توده " راه توده" و طرفداران چین توده ای آنها را تکرار میکنند.

درست است که امپریالیسم آمریکا و غرب سلطه گر با تحریم اقتصادی علیه منافع ملی مردم ایران ، حق حاکمیت ملی مردم ایران و تمامیت ارضی ایران را بخطر انداخته است که مجددا سلطه خود را بر منطقه گسترش دهند ، و با زور ارتش و تجاوز و حضور نامشروع در منطقه ، ثروت مردم منطقه، نفت را به چپاول ببرند، با وعده وعید به نیروهای وابسته تلاش میورزند مذبوهانه برای تجزیه ایران و کشورهای منطقه برنامه ریزی کنند.

دولت جمهوری اسلامی ایران از روی ناچای و گرفتاریهای بی حداقتصادی تغییر مواضع داده و بسمت چین و روسیه شتاب زده در حرکت است و شعار " نه شرقی نه غربی " تبدیل شده به تماما شرقی، حالا همسویی مواضع دولت جمهوری اسلامی در گذشته با "حزب توده" بود امروز این وظیفه بعهدده بخشی از هواداران ایرانی چین کمونیست واگذار شده است.

آیا منافع ملی ایران را امپریالیستهای چین و روسیه میتوانند تامین کنند؟

اگر در ایران یک دولت ملی و دمکرات بر جامعه حکومت میکرد و نماینده واقعی مردم که بر آمده از یک انتخابات آزاد بود ، و منافع ملی ایران را نه به آمریکا و اتحادیه اروپا و نه به چین و روسیه میفروخت و سیاستی پایا پای و مستقل را پیش میگرفت و برایش مهم نبود که طرف معامله چه دولتی باشد بلکه مهم حرکت از منافع مردم بر اساس احترام متقابل در دستور کار دولت قرار میگرفت آن وقت دیگر ناصیح احزاب وابسته شوروی سابق و احزاب وابسته به چین وده ای و امثالهم تاثیری در قرار دادها نداشت.

سیاستهای چین و روسیه در قبال مردم ایران:

امپریالیستها و دشمنان طبقه زحمتکش جهان و ایران هستند که فقط به منافع خود می اندیشند و اکثریت قریب به اتفاق زحمتکشان جهان را استثمار میکنند باهم هیچگونه تفاوت ماهوی ندارند فقط با هم داری تضاد منافع هستند.

همان قدر دولت امپریالیستی آمریکا ضد مردمی و ضد کارگری است که دولتهای امپریالیستی سرماییداری چین و روسیه هستند، هر دو بدنبال منافع استعماری خویش درایرانند و هر کدام امروز از شرایط

ضعف حاکم بر ایران و دولت جنایتکار جمهوری اسلامی استفاده کرده و بدنبال بستن قرار داد های استعماری هستند و دولت ورشکسته ایران از هر لحاظ برای بقای خود تسلیم امیال منافع طلبانه ی چین و روسیه شده است و دست تجاوز کارانه ی چین و روسیه را بر آسمان، زمین و آبهای ایران باز خواهند گذاشت .

تا به حال نه چین و نه روسیه از حق منافع ملی ایران در شورای امنیت سازمان ملل متحد دفاع نکرده اند، بهمین دلیل ساده هم چین و هم روسیه همانند آمریکا و اتحادیه اروپا دارای منافع مشترک علیه منافع مردم ایران میباشند ، چین نمیتواند بخاطر داشتن روابط سیاسی و تجاری بالائی با آمریکا آنرا با ایران مبادله کند ، و شاید و بطور حتم با انتشار این سند مشترک میخواهند برگ برنده در مقابل آمریکا در دست داشته باشند.

**آیا تفاوتی ما بین قرار دادهای زمان پهلوی و جمهوری اسلامی هست؟**

امروز دیده میشود که طرفداران سرمایه داری ایرانی بدنبال تامین منافع آمریکا و اتحادیه ی اروپا هستند و در گذشته از انعقاد قراردادهای ننگین و استعماری و پیمان های نظامی آمریکا و ایران و با قرار دادهای استعماری اختلافی نداشتند و ایران جزء استتار 52 آمریکا بحساب می آمد و انقلاب 57 که بدست خمینی و یارانش (بنی صدر ، قطب زاده و یزدی) در پاریس به کجراه اسلام کشیده شد، این منافع قطع شد ، حالا چه تفاوتی و چه شرایطی موجب این شده که بخشی از نیروهای سیاسی چپ و راست وابسته منافع چین و روسیه را به منافع دیگر امپریالیست ها ترجیح می دهند، و این سیاست یک بام و دو هوا را بر ضد منافع ملی مردم ایران تبلیغ و این در حالیست که این توضیحات نوکر منشی آنها برای مردم ایران قابل قبول نیست.

**سیاست ایران بر باد ده و ضد منافع ملی جمهوری اسلامی:**

طی چهل سال و اندی حاکمیت ترور و خفقان و کشاندن اقتصاد ایران به ورشکستگی ، سرکوب دمکراسی ، نا امن کردن جامعه، سرکوب آزادیهای مدنی، گسترش فساد ، رواج شکنجه و اعدام ، تبعیض آشکار و ستم مضاعف بر زنان، امنیتی کردن جامعه در کلیه ی عرصه ها، و تبدیل کردن دولت ایران به سرکرده تروریسم بین المللی ، و نا دیده گرفتن منافع ملی مردم ایران ، تاراج ثروت پس انداز مردم از بانکها و صندوقهای بازنشستگی و ... رژیم جمهوری اسلامی به خیال باطل خود در چنین اوضاع و احوالی از سر استیصال قرار است با انعقاد

قراردادی ننگین که به تایید بیت رهبر جنایتکار و مجلس نظامی و امنیتی 10 درصدی هم در آینده برسد ، چین و روسیه را در ایران حاکم برمال و جان مردم کنند تا حکومت جهل و جنایت اسلامی پایدار بماند ، چه خیال باطلی ، تفاوت عملکرد سرمایه داری خصوصی نوع چینی و روسی با سیاست نئولیبرالی امپریالیستی در کجاست؟ در حقیقت قصد و هدف سرمایه گذاری میلیاردی چینی ها در ایران اسلامی اگر در آینده به واقعیت تبدیل شود که بستگی به عملکرد مردم با حکومت و تصویه با آن دارد ، همان سیاست استعماری و سلطه سرمایه و بردن ایران و ایرانی به وابستگی کامل یعنی اجرا و پیاده کردن سیاست ضد ایرانی و ضد کارگری" بانک جهانی" و "صندوق بین المللی پول" نیست؟ که قرار است طی 25 سال با سلطه چین و روسیه خون مردم ایران را به مکند و سودهای فراوان ببرند، و مردم ایران همچون گذشته در فقر و گرسنگی و وابستگی بسر ببرند، نیست؟

سرمایه داری جهانی از نوع چینی و روسی و آمریکائی از موضع و شرایط ضعف ایران حرکت میکنند و هیچگونه پایبندی به حقوق بشر ، جز استثمارکارگران ایران ندارند، و دولت تروریستی ایران بخاطر بقای زندگی ننگین و آدم کش خود چوب حراج به منافع ملی ایران میزند و می بینیم که هر روز تمامیت رژیم و آخوند ها در مقابل مردم منزوی تر و بی اعتبارتر میشوند و این در حالیست که مردم دریافته اند این دولت اسلامی در کلیتش در فساد، رانت خواری، دزدی و غارت، سرکوب، شکنجه ، نقض فاحش حقوق شهروندان ایرانی، دشمنی آشکار با طبقه زحمتکش که رژیم را به سرانجام سقوط کشانده است ، و خیال میکنند که چین و روسیه قادر به نجات و تداوم این دیکتاتوری عریان او، میباشند.

بنظر من میبایست در ایران مردم برای تحقق حقوق دمکراتیک و آزادیهای مدنی مردم بسیج شوند و مستقل از استعمار گران جهانی از حق حاکمیت ملی خود دفاع کنند و آنرا از حکومتگران اسلامی پس بگیرند. 20.07.2020

# «انقلاب دسامبر» در سودان به کجا می رود؟



## یک سال پس از خلع عمرالبشیر ژیلبر آشکار

لوموند دیپلماتیک، مه 2020

ژیلبر آشکار، استاد "مدرسه پژوهش های شرقی و آفریقائی" (SOAS)، دانشگاه لندن. نویسنده کتاب های متعدد از جمله "سمپتوم مرگ بار، انحراف شورش عرب"، انتشارات اکت سود، پاریس، 2017.

ترجمه بهروز عارفی

یک سال پس از سقوط عمرالبشیر، رئیس جمهور پیشین سودان، پویائی انقلابی در کشور ضعیف تر نشده است. پیگیری نیروهای سیاسی که خواهان انتقال قدرت به غیرنظامیان هستند، موجب بروز تنش میان حکومت فدرال جدید از یک سو، و نظامیانی که قصد اعمال قدرت

خودکامه را دارند، از طرف دیگر شده است. وضعیت دوران انتقالی نامعلوم است.

خارطوم شهری ست حاصل محوتدریجی تصویری و پدیدار شدن تصویری جدید: با ترکیبی از آفریقائیان شمالی و آفریقائی های جنوب صحرا، آمیخته ای از سیاه پوستی و عربیت کم و بیش سیه چرده، شهرنشینی و روستائی مآبی در کنار هم، رفاه نسبی در کنار تنگدستی شدید، خلاصه سایه روشن های زیادی که با تغییر تدریجی بی پایان در یک منطقه بزرگ شهری با سه ناحیه شهری محو می گردد. این سه ناحیه -خارطوم، خارطوم شمالی یا بحری و ام دُورمان- آن قدر گسترده است، که تعداد ساختمان های حتی تا حدی بلند در آن بسیار کم است (1). ساختمان 18 طبقه هتل کورینتیا که لیبی معمر قذافی آن را ساخته، بسان برج ایفل پایتخت سودان است.

به غیر از این برج نمادین، ساختمان هائی که این منظره را تغییر می دهند، از یک سو بناهای میراث استعمار انگلیس و از سوی دیگر، ساختمان های اداری هستند که چینی ها، شرکای اسم و رسم دار رژیم عمرالبشیر در سال های اخیر ساخته اند. در بزرگ ترین بخش این بناها، ساختمان های کج سلیقه ای بنا شده اند که مقرر فرماندهی بخش های مختلف نیروهای مسلح سودان است که در منطقه بزرگ اطراف ساختمان فرماندهی عمومی قرار دارند. در مقابل این مجتمع بود که هر روز پس از 6 آوریل 2019، سالروز سرنگونی دیکتاتور پیشین جعفر نمیری در سال 1985، که به مدت شانزده سال قدرت را در دست داشت، جمعیت بزرگ معترض گرد می آمدند (2). روز بعد از اولین گردهم آئی، اعتصاب عمومی کشور را فلج کرد. چهار روز بعد، روز 11 آوریل، نوبت البشیر بود که پس از سی سال حکومت فاجعه بار، خلع شود.

## درس های تجربه مصر

نقطه آغاز شورش مردمی در سودان، اعتراض به تصمیم دولت در روز 19 دسامبر 2018، جهت افزایش قیمت نان در چارچوب سیاست های نئولیبرالی برای پرکردن صندوق دولت از جیب تهی فقیرترین اقشار کشور بود. اعتراض ها گسترش یافته، شدت گرفت تا در 6 آوریل وارد مرحله جدیدی گردید. هدف گردهم آئی دائمی مقابل ستاد فرماندهی این بود که به صراحت ارتش را تحریک کند تا فرماندهان بالای خود را کنار بگذارد. از میان سودانی ها، تحصیلکرده ها و نیز سالمندترها می دانستند که نظامیانی که در سال 1985 نمیری را سرنگون کردند فقط یک سال حکومت را در دست داشتند و سپس با انجام انتخابات، آن



را به غیرنظامیان سپردند. با وجود این، تقریباً همه آن‌ها، صحنه‌های جذاب میدان تحریرِ قاهره، مرکز عمده شورش مردمی در سال 2011 را به یاد داشتند، شورش‌هایی که موجب شد تا نظامیان مصری، همدست خود، حسنی مبارک را، پس از سی سال ریاست جمهوری، در 11 فوریه همان سال برکنار کنند.

تظاهرکنندگان خارطوم و دیگر شهرها و ناحیه‌های سودان، مانند تظاهرکنندگان الجزایری که پس از آن‌ها در فوریه 2019 و پیش از سودانی‌ها موفق به تحمیل استعفای اجباری رئیس‌جمهور به ارتش در 2 آوریل شدند، به خوبی درس تجربه شورش مصر را بکار بستند. این موفقیت، قیام سودان را تشویق کرد تا از نظامیان بخواهد که از هم‌قطاران الجزایری خود به رغم مناسبات سرکوبگرانه ترشان با مردم، الهام بگیرند. با این همه، الجزایری‌ها و سودانی‌ها، هر دو می‌دانند که قیاموت فرماندهی نظامی بر حاکمیت سیاسی، محور مرکزی «رژیمی» است که «مردم می‌خواهند سرنگون» کنند. همان گونه که محبوب‌ترین شعارهای شورش‌های توده‌ای منطقه آن را بازتاب می‌دهند.

همه توانستند ملاحظه کنند که دگرگونی‌های راس دولت مصر بدون این که بنیان رژیم را تغییر دهد - در واقع، رژیم می‌ماند سودان و الجزایر، یکی از سه دولت منطقه است که نیروهای نظامی نهاد □□□□ اساسی را تشکیل می‌دهد - سه سال بعد، به بازگشت دیکتاتوری به شکلی فوق‌العاده وخیم‌تر منجر شد. این بار، جنبش مردمی نه در الجزایر و نه در سودان، ساده لوح نبود و پس از سرنگونی رئیس‌جمهور، خواستار تشکیل حکومت غیرنظامی‌ای شد، که قدرت کامل داشته باشد. بدین ترتیب، بین واکنش‌های شادی هنگام سقوط مبارک به دست نظامیان مصر در سال 2011 که اخوان المسلمین اصلی‌ترین نیروی سازمان یافته جنبش مردمی آن بود و واکنش بی‌اعتمادانه و آشوبگرانه جنبش مردمی سودان که برخلاف الجزایر، دارای سخنگوی رسمی است، تفاوت فوق‌العاده چشمگیری وجود داشت. اطلاعیه‌ای که «نیروهای منادی آزادی و تغییر» با استقبال از برکناری عمرالبشیر به دست نظامیان در 11 آوریل 2019 منتشر کرد، با جملات زیر آغاز می‌شود: «مقامات رژیم، کودتائی نظامی انجام داده‌اند و قصد دارند همان شخصیت‌ها و نهادهای پیشین را به قدرت بنشانند که ملت بزرگ ما علیه‌اش قیام کرده است.»

در حقیقت، علاوه بر درس‌های مشابه تجربه مصر، رادیکال بودن جنبش سودان با چنین شکل‌های تشکیلاتی حفظ شده است. نقشی که دو تشکل

«انجمن شاغلان سودان» و «نیروهای منادی آزادی و تغییر» ایفا کرده، بر همه روشن است. (3) «انجمن شاغلان سودان» در طول سال های دهه 2010، مرحله به مرحله ایجاد شد و زاده ی مبارزه گروه های حرفه ای گوناگون : نظیر پزشکان، روزنامه نگاران، وکلای دادگستری، دامپزشکان، مهندسان، و معلمان مدرسه ها و دانشگاه هاست. در اکتبر 2016، پزشکان، روزنامه نگاران و وکلا با تدوین منشوری، انجمن را تاسیس کردند، بدون این که حکومت آن را به رسمیت بشناسد. عمار الباقر، عضو شورای این انجمن توضیح می دهد که این تشکل از طبقه متوسط تحصیلکرده نشئات گرفته است. باوجود این، او می پذیرد که درست نیست معلمان مدرسه را با صاحبان مشاغل آزاد و با طبقه متوسط همانند دانست. در مورد بخشی از روزنامه نگاران نیز می توان همین استدلال را بکار برد.

از سوی دیگر، مثل همه کشورهایی که از دوران طولانی دیکتاتوری و سندیکالیسم دولتی بیرون می آیند، از سال 2019، سودان نیز شاهد بازسازی گسترده جنبش کارگری و انجمن های کشاورزی است. جناح چپ برای انجام تغییرات قانونی که در آن سندیکاهای حرفه ای، جای سندیکای صنفی تحمیلی رژیم گذشته را بگیرد، مبارزه می کند. مجادله دیگری طرفداران پلورالیسم سندیکائی را در برابر کسانی قرار داده که سندیکالیسم واحد را ترجیح می دهند و مایل اند از طریق مجامع عمومی، به صورت دموکراتیک آن ها را در دست گیرند. با این همه، طبقه کارگر در اثر فروپاشی گسترده صنایع در دوران رژیم پیشین به سود اقتصاد رانتهی در بخش استخراج (نفت تا جداشدن سودان جنوبی در سال 2011، طلا و فلزات و سنگ های معدنی مختلف)، و همچنین به جهت سپردن بخشی از خدمات به مقاطعه کاران خصوصی، فوق العاده ضعیف شده است، که نتیجه آن گسترش شدید بخش اقتصادی غیررسمی (خارج از کنترل دولتی) بوده است.

## رادیکالیسم خوب محافظت شده

طولی نکشید که به خاطر یافتن توانائی در تمرکز اطلاعات مربوط به مبارزات، و به برکت استفاده فشرده از اینترنت و رسانه های اجتماعی، انجمن شاغلان به سرعت برجسته شد. بدین ترتیب، این انجمن سخنگوی رسمی گسترش مبارزات از دسامبر 2018 به مثابه نوزائی سندیکالیسم کارگری شد. درست است که در ژوئن 2019، فرماندهی نظامی اینترنت را قطع کرد و تلاش می کرد از طریق دست زدن به خشونت به بسیج پایان دهد. گرچه، چون طرفندهایش با شکست مواجه شد، مجبور شد یک ماه بعد، اینترنت را وصل کند. در این مدت، مبارزان سودانی

خارج از کشور، واسطه تداوم مدیریت ارتباطات انجمن شاغلان شدند.

با ایجاد «نیروهای منادی آزادی و تغییر» و اعلام رسمی آن در ژانویه 2019، «انجمن شاغلان سودان» با طیف وسیعی از ائتلافات سیاسی و سازمان های جامعه مدنی هم پیمان شد که گرایش های گوناگون اپوزیسیون رژیم عمر البشیر را نمایندگی می کرد. این ائتلاف از لیبرال های لائیک یا مذهبیون میانه رو - مثل حزب کنگره سودان و حزب امه به رهبری صادق المهدی- تا کمونیست ها، ناسیونالیست های عرب و ناحیه گرایان (رژیمونالیست ها) را در بر می گرفت.

خانم اشا القریب، مبارز فمینیست و فعال اجتماعی، چهره نمونه «طبقه متوسط و تحصیلکرده»، از این که انجمن شاغلان که خود او را نیز نمایندگی می کند، در درون «نیروهای منادی آزادی و تغییر» جایگاهی نظیر بقیه تشکلات دارد، اظهار تاسف می کند. او ترجیح می داد که انجمن به موازات ائتلاف با نیروهای سیاسی، نقش متحدکننده اش را در جهان کار حفظ می کرد، امری که در جهت دادن به فرایند آن، اعتبار بیشتری می داد. به علاوه، شاید مهم ترین جنبه آن است که روابط بین قدرت هائی که، به عنوان نیرو، بین حساسیت های گوناگون سیاسی در درون «انجمن شاغلان» نمایندگی نمی شوند، با همان مناسبات در درون «نیروهای منادی آزادی و تغییر» یکسان نیست، زیرا در آن جا، وزنه سنت بر نوآوری زائیده قیام، برتری دارد.

بین نسل ها و بین مردان و زنان، به صورت شدیدی در فضای گسترده ی فعالیت سیاسی و اجتماعی سودان، شکاف دوگانه ای وجود دارد، در آن جا، جوانان و زنان - و به ویژه زنان جوان- از سلطه ی مردسالاری، در دو معنای واژه، در درون حزب ها و در زندگی سیاسی به طور کلی، رنج می برند. فمینیست ها و جوان ها، خود را به منزله نیروی کنترل دموکراتیک و انتقادی روند سیاسی احساس می کنند که رهبری آن در درون اپوزیسیون، در دست حزب های سنتی است. در صورتی که وزنه سیاسی جوانان و فمینیست ها در سودان فوق العاده زیاد است.

شورش های سودان که در آن کشور، «انقلاب دسامبر» نامیده می شود، امکان می دهد این نکته را بسنجیم که تا چه میزان فوق العاده ای فنون جدید ارتباطات از جمله رسانه های اجتماعی، قدرت پایگاه های اجتماعی و سیاسی را تحکیم کرده است. یکی از نشانه های چشم گیر آن این بود که پس از برکناری البشیر، ترکیب هیئت گفتگوی «نیروهای منادی آزادی و تغییر» با نظامیان، موج اعتراضی وسیعی را

برانگیخت. «نیروهای منادی آزادی و تغییر» مجبور شدند به خاطر انتخاب فقط یک زن در هیئت مذاکره کننده، به طور علنی عذرخواهی کنند، چرا که زنان در گردهم آئی های توده ای اکثریت را تشکیل می دادند.

در وهله اول، «گروه های سیاسی و مدنی زنان» (منسم - برگرفته ازحرف اول نام عربی آن) زنان را در جنبش نمایندگی می کردند. این گروه ها، ائتلافی است که در قیام ایجاد شده و سازمان های فمینیستی وابسته به نیروهای سیاسی اپوزیسیون و چند انجمن دیگر را گردهم می آورد (مهم ترین و قدیمی ترین آن ها «اتحادیه زنان سودان» نزدیک به حزب کمونیست است). با این همه، در این جا نیز، کل بیش از مجموع حزب ها اهمیت دارد، به این معنی که دینامیک حاصل از نشست های زنان وابسته به تشکل های سیاسی و انجمن ها خواست های فمینیستی بزرگتری نسبت به خواست جداگانه هر گروه، بیان می کند. منسم با ابتکار «نه به سرکوب زنان»، یک گروه بندی فمینیستی پویا (دینامیک) است که در سال 2009 تاسیس شد و اکنون در درون «نیروهای منادی آزادی و تغییر» نماینده دارد و یکی دیگر از نقش آفرینان آنست. منسم سهمیه ای چهل درصدی کسب کرده، به این ترتیب ضامن شرکت زنان در شورای قانونگذاری آینده است. باوجود این، فمینیست ها از این که در دولت منتخب «نیروهای منادی آزادی و تغییر»، فقط چهار زن عضویت دارند، رنجیده خاطر شده اند - آن ها از جمله، وزارت دفاع و کشور را در اختیار دارند - و خواهان برابری در همه سطوح هستند.

اگرچه ناظران خارجی، اغلب این جنبه «انقلاب دسامبر» را برجسته کرده اند، یکی دیگر ازبازیگران دینامیک فعال، یعنی «کمیته های مقاومت» نیز در تحلیل های نادری در خارج از کشور، مورد توجه قرار گرفته است. در حالی که، این کمیته ها علاوه بر این که نیروی محرکه این جریان هستند، محرک انتقادی آن، یعنی نیروی سازمان یافته این جوانان شورشی (دختر و پسر) نیز می باشند که در قلب قیام قرار داشته و رادیکال ترین عنصرسازنده آن را تشکیل می دهند، یعنی بخشی که هنوز فشار انقلابی را حفظ می کند. «انقلاب دسامبر» مثل معمول همه قیام ها و انقلاب ها، جوانان را بسیج کرده است (اصطلاح «انقلاب جوانان»، کلیشه تقلیدی رسانه ها از 2011 است که از این نظرزائد است). اما، همان طوری که اکنون می توان در همه بسیج های جوانان در سطح جهان دید، به ویژه درجه بالای «خودسازمان دهی» آن هاست که به یاری فنون ارتباطات مدرن میسر می شود و در جنبش های

منطقه از زمان «بهار عربی»، یک نوآوری به شمار می رود.

از چند سال پیش، پیشوایان فکری مدیریت شرکت ها با نوعی نگاه ماتریالیستی ابتدائی توضیح می دهند که این تکنولوژی ها امکان می دهد تا اداره افقی شبکه ها را جایگزین کاربرد هرمی متمرکز کرد. این ملاحظات، در زمینه سازماندهی انقلابی، بیشتر حقیقت دارد. جهش تکنولوژیک به نقطه ای رسید که امکان داد تا نسلی که شدیداً علیه شکل حزبی متمرکز و مردسالار، که مسئولیت ورشکستی چپ در قرن بیستم به عهده آن بود، حساس شده، در یک شورش جمعی وارد شود. این نکته در بخشی از جهان که عیب های این شکل سازمانی را به افراط سوق داده است، بیشتر واقعیت دارد. در همه صحنه های «بهار عربی» 2011 مثل «بهار دوم» منطقه ای سودان، میلیون ها جوان توانستند با خودسازماندهی شبکه ای، مستقل از احزاب سیاسی (مثل جلیقه زردها در فرانسه) بسیج شوند. واژه جدید «هماهنگی» (به معنای کمیته هماهنگی) جایگزین تمرکزگرائی گذشته شده که در شورش سوریه در جریان فاز اول آن حاضر بود، همان طور که امروز در سودان حاضر است. هماهنگی های محلی، محله های کمیته مقاومت را در شبکه ای سرتاسری در سطح کشور به هم مرتبط می کند.

## اختلاف در میان اپوزیسیون

در نخستین ماه های شورش، با استفاده از فلج شدن دستگاه سرکوب، و نیز به خاطر تحکیم آزادی های جدید، از جمله پس از شکست اقدامات سرکوبگرانه در ژوئن 2019، این پدیده ابعاد گسترده ای یافت. با سازماندهی شمار بزرگی از افراد، عمدتاً جوان و از منظر سیاسی سازمان نیافته، در محله های شهرهای بزرگ و نیز مناطق روستائی، «کمیته های مقاومت» تشکیل شد. بدین صورت، ناحیه بحری (خارطوم شمالی) دارای 80 کمیته مقاومت بود که چند صد نفر را گردهم آورده بود. این کمیته های پایه با رد تمرکزگرائی (سانترالیزاسیون)، هماهنگی های محلی بین خود ایجاد کردند که هر کدام به حفظ استقلال خود به شدت دلبسته بود و می خواست آن را حفظ کند. به این دلیل است که به «نیروهای منادی آزادی و تغییر» نمایندگی دادند که سخنگوی جنبش مردمی ای باشند که آن ها پیشتازش به حساب می آوردند. در عین حال، این ماموریت را برای خود قائل بودند تا بر حزب های سیاسی که اکنون در دوران انتقالی ناروشنی درگیر شده اند که بر سازش با نظامیان تکیه می کند، کنترل داشته باشند.

«کمیته مقاومت»، علاوه بر ایفای این نقش، خلائ را که فروپاشی

«کمیته های مردمی» بسیار فاسدِ رژیم گذشته برجای گذاشته پر می کند. وظیفه کمیته های اخیر بسیار متفاوت بود و از خدمات شهری تا نظارت بر شهروندان را در بر می گرفت. کمیته های مقاومت، با سازماندهی بخشی از خدمات شهری، به ویژه پخش عادلانه موادغذائی کم یاب مثل نان و بنزین، (4) از طریق ایجاد «کمیته های خدمات»، جای کمیته های قبلی را پر کرده اند. هنگامی که در ماه نوامبر گذشته، وزیر جدید دولت فدرال تلاش کرد با نام گذاری جدید کمیته های مقاومت، آن ها را «کمیته های تغییرات و خدمات» بنامد و تحت سرپرستی «نیروهای منادی آزادی و تغییر» قرار دهد، پاسخ دندان شکنی دریافت کرد. در اطلاعیه ای با امضای چهل هماهنگ کننده و کمیته مقاومت انفرادی، از وزیر و «نیروهای منادی آزادی و تغییر» سخت انتقاد کرده و به آن ها جهت تلاش برای برهم زدن استقلال کمیته های مقاومت و نیز نقش آن کمیته ها در «مقاومت» در برابر نیروهای رژیم پیشین و وظیفه نظارت بر روند سیاسی جاری هشدار دادند.

با توجه به این که «کمیته های مقاومت»، از زمان آغاز آن در دسامبر 2018 در حکم پیشتاز انقلابی است، مطیع سازی یا حذف آن ها پیش شرط الزامی برای قطع آن یا سوق دادن آن به سوی مصالحه با نیروهای رژیم پیشین است. این وضع را سودانی ها «فرود آرام» انقلاب می نامند. سناریو های محتمل دیگر از نظر گروهی ادامه سفر (انقلابی) است یا برای گروهی دیگر فرود اجباری فاجعه بار. از زمان امضای پیمان 17 ژوئیه 2019، بین «نیروهای منادی آزادی و تغییر» و نظامیان که دوگانگی قدرت بین نیروهای مسلح ارتش و جنبش مردمی را نهادینه کرده است، «انقلاب دسامبر» در سه راهی این سه سناریو قرار گرفته است.

این پیمان همچنین، در میان اپوزیسیون، یعنی حزب های لیبرالی و رفرمیست درون «نیروهای منادی آزادی و تغییر» از یک سو، و حزب کمونیست که به فشار رادیکال جوانان در صفوف خودش حساسیت دارد، از سوی دیگر، شکاف ایجاد کرد و موجب قطع رابطه حزب اخیر شد. الشفیع خُضر سعید، عضو برجسته ی پیشین رهبری حزب کمونیست سودان که در سال 2016 به خاطر نافرمانی اخراج شده بود، به موفقیت روند در جریان تاحدی خوش بین است. او را به منزله مغز متفکر در سایه عبدالله حمدوک، نخست وزیر دولت انتقالی و دبیر اجرائی پیشین کمیسیون اقتصادی سازمان ملل متحد برای آفریقا و نیز عضو پیشین حزب کمونیست سودان تلقی می کنند.

آینده ی فرایند انقلابی سودان حول دو سوال کلیدی می چرخد: مسئله

سیاست اقتصادی و مسئله انتقال قدرت به غیرنظامیان. حکومت انتقالی سودان مانند حکومت های محصول «بهار عربی» در تونس و مصر، تاکنون کوشیده با تعالیم نئولیبرالی که موجب سرنگونی عمرالبشیر شد، همخوانی داشته باشد. ابراهیم البدوی، وزیر اقتصاد و مالی، که مدت ها اقتصاددان بانک جهانی و سپس از مدیران مراکز پژوهشی دویی و قاهره بود، در ماه دسامبر 2019 اعلام کرد که سوبسید بنزین را بتدریج در سال 2020 قطع خواهد کرد. در مقابل اعتراض مردمی، «نیروهای منادی آزادی و تغییر» او را قانع کرد تا حرفش را پس بگیرد. او حتی به اهالی تضمین داد که سوبسیدهای دیگر، از جمله نان حفظ خواهند شد.

اوضاع اقتصادی به سرعت وخیم تر می شود: تورم غیرقابل مهار شده است، پول کشور در بازار سیاه به نصف ارزش رسمی رد و بدل می شود، نرخ بیکاری جوانان پیرامون 30 درصد است و بسیاری از مردم خوراک ناچیز خود را در بخش اقتصاد غیر رسمی یا کارهای ناپایداروگذرا جستجو می کنند (اوپرِیسم دامن سودان را نیز گرفته است) - باید شرایط پاندمی کوروناویروس را هم اضافه کرد که بر وخامت اوضاع افزوده و سودان را نیز مثل نقاط دیگر جهان فلج کرده است. حتی اگر دولت انتقالی خیلی زود و فعالانه علیه شیوع ویروس وارد عمل شد ، کند شدن شدید فعالیت اقتصادی قابل پیش بینی است.

حکومت سودان، مانند دولت های مصر و تونس، منتظر دریافت موهبت نجات بخش از کشورهای ثروتمند و لطف سازمان های گوناگون نظم اقتصادی جهانی مستقر در واشینگتن است. به این جهت بود که ژنرال عبدالفتاح البرهان، رئیس شورای نظامی انتقالی و رئیس کنونی شورای حاکمیت، توجیه ملاقات خود با بنیامین نتانیاهو نخست وزیر اسرائیل، در اوگاندا در فوریه گذشته را، برای از انسداد خارج کردن دریافت کمک از امریکا اعلام کرد. باوجود این، این ملاقات با نکوهش های زیادی در سودان مواجه شد. پیش از این که بحران بهداشتی جهانی همه حساب ها را برهم زند، چشم اندازکمک اقتصادی بین المللی به خاطررادیکال بودن جنبش سودان، به شدت به مخاطره افتاده بود. در این مرحله، غیرممکن است تخمین زد که چگونه این رادیکالیته (قاطعی) خواهد توانست در دوران پاندمی دوام آورد زیرا یکی از پیامدهای آن توقف بسیج اعتراضی در سطح جهان است از هنگ کنگ تا شیلی و از الجزایر تا فرانسه.

علاوه بر اقتصاد، مسئله دیگری آینده مصالحه های انجام شده در سودان را به مخاطره می اندازد که پردردسرتتر است: و آن هم مسئله

نظامیان است. نیروهای لیبرال و فرمیست بین دو شاخه یک گازانبر قرار دارند، که یک شاخه آن پایگاه رادیکال آنان است که خواهان انجام انتقال کامل قدرت به غیرنظامیان، از جمله کنترل نهادهای انتخابی بر نیروهای مسلح، هستند و شاخه دیگر آن دلبستگی نظامیان به استقلال خود و حتی حفظ کنترلی است که مدت های طولانی بر نهادهای غیرنظامی داشتند.

صادق المهدی معتقد است که می تواند دو قطب مخالف را با طولانی تر کردن دوره انتقالی با همدیگر سازش دهد. این رهبر مذهبی و سیاسی 85 ساله، که شخصیتی برازنده و دارای فرهنگ بالاست (او فارغ التحصیل دانشگاه اکسفورد است)، با نیروی فکری و شکل فیزیکی خود موجب حیرت شده است. او که طرفدار اصلی «فرود آرام» است، در زمینه های کاملاً گوناگون به راه حل میانی دلبسته است. و بدین ترتیب، در مورد مسئله لائیسیته، او معتقد به همزیستی شریعت و موقعیت شخصی مدنی دلبخواهی ست. اما، میانجی گری در مورد مسئله نیروهای مسلح به حسن نظر خود آن ها بستگی دارد.

به خاطر وجود دودستگی بین نیروهای منظم ارتش با فرماندهی ژنرال عبدالفتاح البرهان از یک سو، و نیروهای حمایت سریع، یعنی نیروهای شبه نظامی که در نسل کشی دارفور دست داشتند و بعداً بخش لاینفکی از نیروهای ارتش شدند و رهبرش محمد حمدان دقلو معروف به حمدتی معاون شورای نظامی انتقالی است و کمیته خدمات از طرف دیگر، بسیاری تحلیل بالا را درست می دانند. تلاش برای قتل حمدوک در 9 مارس و نیز شورش یک بخش از نیروهای امنیتی که هنوز در حسرت رژیم گذشته به سر می برند، نشان دهنده گونا گونی ترکیب نیروهای ضدانقلابی محلی است که به دو جناح نیروهای ارتش که مورد حمایت ائتلاف سه گانه ارتجاع منطقه مرکب از پادشاهی سعودی، امارات متحده عربی و مصر هستند، محدود نمی شود.

با این حال، انقلابیون در جهت بدنه نیروهای مسلح هیچ اقدام سیاسی سازمان یافته ای انجام نداده اند. با وجود این که همبستگی نظامیان با جنبش مردمی، عنصری تعیین کننده در تصمیم فرماندهان آن ها برای خلاصی از شر البشیر و نیز خودداری از ادامه سرکوب در ژوئن گذشته بود. با این همه، آژیتاسیون سیاسی پراکنده ای که نسبت به نیروهای مسلح از همان آغاز قیام صورت می گرفت، اخیراً دوباره آشکارا اظهار شده است. در فوریه گذشته، بازنشستگی اجباری افسران جوان که از دست زدن به سرکوب جنبش مردمی خودداری کرده بودند - مشهورترین چهره آن، ستوان محمد صدیق ابراهیم است که یک قهرمان



مردمی شده - موج بزرگی از اعتراض برانگیخت که به درگیری با نیروهای سرکوبگر منجر شد. فرماندهی نظامی مجبور به عقب نشینی شد و افسران را در سمت های خود ابقاء کرد.

مهم ترین امتیاز اردوگاه انقلابی در سودان، عزم و اراده بزرگ آن است. عبدالسلام کشا، رهبر سازمان خانواده های شهیدان که پسرش در اوایل قیام کشته شده بود، آن گاه که به او می گویند نظامیان برای حفظ امتیارات شان ابائی از کشتن ندارند، بهتر از هرکسی توضیح می دهد: «آن ها آماده کشتن هستند، اما ما، ما هم آماده مرگ هستیم».

لوموند دیپلماتیک، مه 2020

پاورقی ها :

1 - از انور عواد، مصطفی خمیس، خدیجه الدوحی، محمد عبدالقیوم و طلال عفیفی که در تهیه این گزارش در فوریه گذشته نقش داشتند، سپاسگزارم. همچنین از شخصیت هائی که مصاحبه کرده اند ولی نامشان نیامده است، متشکرم.

2 - آلن گرش، "سودان پی از دیکتاتوری"، لوموند دیپلماتیک، اکتبر 1985.

3 - <https://ir.mondediplo.com/article3184.html>

Aidan Lewis, « Revolutionary squads guard Sudan's bakeries - 4 .to battle corruption », Reuters, February 19th, 2020

---

# شراکت آمریکا با اسلامگرایان

# ادامه دارد

حسن بهگر

دولت ایالات متحده آمریکا در دهم اسفند 1398 توافقنامه صلح با طالبان را امضاء کرد. براساس این توافق در خلال 14 ماه آینده نیروهای امریکایی در افغانستان باید از حدود 13 هزار تن به 8600 تن کاهش پیدا کنند و تلاش هایی برقرار خواهد شد که مصالحه میان طالبان و دولت افغانستان انجام پذیرد.



به موجب این توافقنامه ایالات متحده خواستار تضمین هایی است که هرگونه استفاده از خاک افغانستان توسط هرگروه یا فرد علیه امنیت ایالات متحده و متحدان آن جلوگیری شود و همچنین خواستار به رسمیت شناختن و تأیید این موافقتنامه از جانب شورای امنیت سازمان ملل خواهد شد.

بیاد بیاوریم که 19 سال پیش آمریکا بدون مجوز سازمان ملل متحد و بعنوان دفاع از خود پس از حادثه 11 سپتامبر به افغانستان حمله کرد و در این جنگ 15000 از نیروهای امنیت ملی افغانستان و 20 هزار غیرنظامی کشته شدند.

از آن روز تا به حال نه تنها از قدرت طالبان کاسته نشد بلکه یک حکومت پنهان باقی ماند و چنان که امروز گفته می شود، گروه طالبان در حال حاضر 56% از مساحت افغانستان را در اختیار دارد.

در این توافقنامه آمده است: "واشنگتن مجدداً بر تعهد خود مبنی بر تلاش برای تأمین بودجه سالانه برای آموزش، مشاوره و تجهیز نیروهای امنیتی افغانستان تأکید می کند... ایالات متحده از استفاده از زورهایی که تمامیت ارضی کشور یا استقلال کشور را تهدید می کند، و همچنین دخالت در امور داخلی افغانستان خودداری خواهد کرد."\*

مقامات امریکایی سالانه بودجه ای را برای آموزش، مشاوره و تجهیز نیروهای امنیتی این کشور به افغانستان می فرستند. دولت افغانستان نیز به نوبه خود، در ازای 1000 پرسنل امنیتی تحت حمایت طالبان، 5000 زندانی طالبان را با حسن نیت آزاد خواهد کرد.

با این قرارداد آمریکا طالبان را که سالیان دراز بعنوان تروریست کشتار کرده است، بعنوان یک قدرت فائق در افغانستان به رسمیت می شناسد و خواه ناخواه دولت فعلی افغانستان زیر سؤال میرود.

این روش آمریکا شناخته شده است که در هیچ یک از مناطق اشغالی از دولت مرکزی حمایت نکرده و نمی کند و فقط به یک حکومت پوشالی قانع است و کمک های تسلیحاتی خود را به قبایل و اقوام آن کشور می دهد. به یاد بیاوریم ناتوانی دولت عراق را طی یورش داعش به آن کشور که دولت مرکزی مستأصل و درمانده بود و کاری از دستش بر نیامد.

کاهش سربازان آمریکا برای نجات جان آنها و تحقق وعده های انتخاباتی ترامپ است و به این معنی نیست که آمریکا از منافع گاز و نفت و موقعیت ژئوپولتیک پایگاه های خود در منطقه صرف نظر کرده است. صلح با طالبانی که دولت بوش به بهانه خطرناک بودنشان به آنها حمله کرد و خاورمیانه را به خاک و خون کشید، به معنای کاشتن تخم نفاق دینی در افغانستان است. با قدرت گرفتن طالبان بدیهی است تبعیض علیه باورمندان مذاهب دیگر از جمله شیعه و غیره و کشتار هزاره ها و سختگیری علیه زنان ادامه خواهد داشت. دست و پا بردن و سنگسار زنان و ممنوعیت تماشای تلویزیون و رسانه های همگانی، تبعیت اجباری زنان و مردان از قانون لباس و سبک زندگی مورد نظر طالبان دوباره معمول خواهد شد. ادعای مبارزه با داعش آمریکا و توصیه آن به طالبان برای جنگ با آنها فقط مصرف تبلیغاتی دارد و همه می دانند انتقال داعش از سوریه به افغانستان فقط با کمک هوایی آمریکا صورت گرفته است.

صلح با طالبان سنی متعصب به معنای دشمن تراشی مذهبی برای حکومت شیعه ایران نیز هست و خواه ناخواه دو حکومت متعصب مذهبی را مقابل هم قرار خواهد داد و قدمی در تکرار سناریوی قبل از حمله بوش به افغانستان است تا جنگ مذهبی در منطقه ادامه یابد.

صلح با طالبان به رسمیت شناختن یک دولت موازی در افغانستان است و تشدید جنگ های داخلی در جهت خواست آمریکا. کشتار از یکدیگر بدون حضور آمریکا. چندی قبل جرج بایدن از تجزیه افغانستان سخن گفت و خواست باطنی آمریکا را آشکار ساخت پس تاکید بر تمامیت ارضی افغانستان در این توافق نامه هیچ ارزشی ندارد همانطور که وعده های مندرج در برجام با ایران ارزشی نداشت و یکشنبه پاره شد.

متأسفانه هنوز هستند کسانی که گاه در مقابل دریافت دستمزد و گاه مجانی، برای اعتبار سخنان و وعده های آمریکا تبلیغ می کنند. در صورتی که مدت هاست ثابت شده که حتی قول آمریکا هم کوچکترین ارزشی ندارد، چه رسد به باقی کار. این کشور از اسلامگرایی با همان خونسردی استفاده می کند که از هر وسیله ی دیگری. نه مال و نه جان و نه آبروی مردم منطقه، در نظر آمریکا کوچک ترین ارزشی ندارد.

نه فقط در صورت تابع شدن رژیم ملایی با آن کنار خواهد آمد و راحتش خواهد گذاشت، اصولاً این راه حل را به هر راه حل دیگری ترجیح می دهد چون مخارجش کمتر است. امامزاده های واشنگتن بیشتر از امامزاده های خودمان معجز ندارد، نه برای کرونا و نه مشکلات دیگر.

دوشنبه - ۱۲ اسفند ۱۳۹۸

۱۳۹۸/۱۲/۱۲

این مقاله برای سایت ایران لیبرال نوشته شده و نقل آن با ذکر مأخذ آزاد است  
iranliberal.com

▪ متن کامل توافقنامه صلح میان امریکا و طالبان

<https://www.khaama.com/persian/archives/69871>

#حسن\_بهگر

#آمریکا

#طالبان

#افغانستان